

ژاور و همفکرانش

حسن لطفی

لابد ویکتورهوگو هم میدانسته با خودکشی ژاور و مرگش در رود سن تنها تکلیف او در رمان بینوایان مشخص می‌شود و گرنه ژاور با آن نگاه صفر و صدیش در واقعیت از گذشته بوده و تا ابد هم خواهد بود. نگاه خاص او به عنوان یک بازرس فرانسوی نیست و می‌تواند شامل همه کسانی شود که مثل او دامنه دید محدودی دارند و برای قضاوت دیگران پیش‌فرض‌هایی دارند که وصل به باورهای متعصبانه‌شان است. باورهایی که در تمام نقاط دنیا تبدیل به نفرتی شدید از مخالفان شده و باعث می‌شود تا هرچه آنها بگویند در نظرشان دروغی بیش نباشد.

نمونه دیگر ژاور در سینما شخصیت رییس زندان فیلم مارمولک ساخته کمال تبریزی است. فیلمی که به نظر می‌رسد فیلمنامه‌نویسش (پیمان قاسم‌خانی) هنگام نگارش آن، حداقل برای خلق دو شخصیت (روحانی با معرفت و دانای اول فیلم و رییس زندان) آگاهانه یا نا آگاهانه، به دو شخصیت رمان بینوایان (اسقف و ژاور) توجه داشته است. در صحنه‌ای از این فیلم نگاه خودخواهانه رییس زندان کاملاً مشخص می‌شود. در این صحنه بعد از مشخص شدن واقعیت رضا مارمولک، یکی از مامورین از اقدامات خیرخواهانه او حرف می‌زند و نظر مردم را درباره او مثبت اعلام می‌کند. رییس زندان با قطعیت می‌گوید: مردم اشتباه می‌کنند! برای او، ژاور و همفکرانشان حرف درست، قضاوت درست، رای درست تنها مال خودشان است. آنها همانند اسقف بینوایان و روحانی کتابخوان و علاقه‌مند به شازده کوچولوی فیلم مارمولک نیستند که حاضر باشند از حیثیت و آبروی خود بگذرند تا دیگران را بسازند. (منظورم گذشتن از حیثیت و آبروی خود در زمان انتخابات و عکس‌گرفتن با کسانی که قبل و بد از انتخابات انکارشان می‌کنیم، نیست.) دیگرانی که همچون ژان‌والژان و رضا مارمولک در نهایت افراد موثری برای جامعه خود خواهند بود. بدون شك این اتفاق نه تنها درون فیلم، داستان و رمان، بلکه در واقعیت نیز تحقق‌یافتنی است. کافی است ژاورها متوجه شوند و اگر خودشان را در رودخانه نمی‌اندازند به امثال اسقف‌ها و روحانی فیلم مارمولک مجال دهند تا به دیگران نشان دهند راه‌های رسیدن به خدا به تعداد آدم‌ها است. جوانان و خواسته‌ها و نیازهایشان را درک کنند. به... بگذریم. خدا ما را از شر ژاورها در امان بدارد.